

بررسی واژه «مُتَوَسِّمِينَ» ذیل آیه ۷۵ سوره حجر در تفاسیر فریقین

ابوالفضل احمدی پیشکوهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

چکیده

آیات قرآن دارای ظرافت‌های خاص و نکات کلیدی مهمی است. از جمله لوازم دقت در قرآن کریم، تمرکز بر واژگان آیات است. «مُتَوَسِّمِينَ» واژه‌ای است که تنها یک بار در قرآن کریم و همراه با واژه «مُؤْمِنِينَ» استعمال شده است. محققان برای شناخت و معرفی مصادیق «مُؤْمِنِينَ» تلاش‌های زیادی کرده‌اند؛ اما در رابطه با «مُتَوَسِّمِينَ»، پژوهش قابل توجهی به چشم نمی‌خورد. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی مفهوم و مصداق واژه «مُتَوَسِّمِينَ» در آیه ۷۵ سوره حجر و کارکرد آن در تفاسیر فریقین پرداخته است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که مراد از مُتَوَسِّم، افراد با فراست و ذکاوت‌مند است و همچنین از روایات به دست آمد که از مهمترین مصادیق این واژه، پیامبر ﷺ و امامان معصوم  هستند و همچنین به دست آمد «توسُّم» امری نسبی است و با «ایمان» و «ایمان به غیب» رابطه تنگاتنگی دارد؛ به گونه‌ای که عامل پیشرانی برای آن‌ها شمرده شده است.

واژگان کلیدی: مُتَوَسِّمِينَ، مؤمنین، فراست، ذکاوت، ایمان.

۱. دانش‌پژوه سطح دو کلام اسلامی، مؤسسه آموزش عالی ائمه اطهار . a.ahmadi.ali110@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم در طول تاریخ همواره راهنمای کامل بشر بوده است. پیام‌های ارزشمند کلام وحی چراغ روشنی برای جویندگان مسیر حق و پویندگان این راه است. غفلت از آیات الهی سزاوار نیست چرا که؛ سبب سردرگمی بشر و انحراف از صراط مستقیم خواهد شد. ضرورت تأمل و تدبّر در واژگان این متن مقدّس برای درک هرچه بهتر آیات الهی بر همگان روشن است. در مقاله پیش رو به تجزیه و تحلیل قطره‌ای از دریای معارف قرآن کریم پرداخته شده است.

خداوند متعال در آیاتی از سوره حجر بعد از بیان حکایت قوم لوط و هلاکت ایشان می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّمَا لِكِسْبِيلٍ مَّقِيمٌ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» «قطعاً در این [سرگذشت] نشانه‌هایی برای هوشمندان وجود دارد. و آن [آثار و بقایای شهر ویران شده قوم لوط] بر سر راهی است که پابرجاست. مسلماً در این [شهر ویران شده] برای مؤمنان نشانه‌ای [پندآموز] است» (حجر: ۷۵-۷۷).

قرآن کریم عبرت گرفتن از داستان قوم لوط را از صفات دو گروه «متوسّمین» و «مؤمنین» معرفی می‌کند. این مطلب بیانگر اهمیّت شناخت این دو صنف است، چرا که شایسته است هر فرد با شناخت ویژگی‌های آنان، آن صفات را در خود تقویت نموده و گام‌های خود را در مسیر نیل به سعادت، استوارتر بردارد.

اگرچه درباره صفات و شاخصه‌های «مؤمنین» بحث‌های متعددی صورت گرفته است؛ لیکن درباره «متوسّمین» مباحث چندانی به چشم نمی‌خورد. اثر حاضر تلاشی است برای پاسخ به این پرسش‌ها که اولاً: معنا و مفهوم این واژه چیست؟ ثانیاً: مصادیق این واژه چه کسانی هستند؟ ثالثاً: نسبت مفهوم این واژه با واژه‌های «ایمان» و «ایمان به غیب» چیست؟ بدون تردید یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش‌ها کمک قابل توجهی به درک ما از این آیات کرده و ما را به تلاش برای پیوستن به این گروه ترغیب خواهد کرد.

این اثر دارای پیشینه خاص به خود نبوده ولی در مورد پیشینه عام باید گفت در روایات معصومین علیهم‌السلام به واژه «متوسّمین» اشاره شده است. مفسران نیز در رابطه با آیات ۷۵ تا ۷۷

سوره مبارکه حجر قلم زده‌اند و مطالبی نگاشته‌اند. اما در رابطه با پیشینه خاص در این رابطه می‌توان به پایان‌نامه «بررسی مفهوم و مصداق علم توسمی امام علیه السلام با نظر به آیه ۷۵ سوره حجر» نوشته خانم کبری جوکار در مقطع کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن دانشگاه قرآن و عترت اصفهان که در سال ۱۴۰۱ دفاع گردیده را نام برد. در این اثر اگرچه نگارنده به نقل مطالبی از مصداق و مفهوم این واژه پرداخته است، لیکن تمرکز و رویکرد نگارنده به مسئله علم امام علیه السلام است و از آیه شریفه برای تبیین این گزاره بهره برده است، اما رویکرد ما در مقاله پیش رو، واژه و مصداق «متوسمین» در منابع فریقین است. همچنین آثار متعددی در رابطه با ایمان، عوامل آن، اقسام و مراتب آن یا لزوم وجود و ذم عدم آن نگاشته شده است؛ لیکن در رابطه با واژه «متوسمین» در آیه پیش رو، مطلب مستقل و منسجمی غیر از اثر مذکور یافت نشد. بر همین اساس، نگارنده در تلاش است با واکاوی این واژه و بررسی مطالب پیرامون آن اطلاعات ارزشمندی از معنا و مصداق صحیح واژه «متوسمین» به دست بیاورد.

۱. مفهوم شناسی واژه متوسمین

برای فهم هرچه بیشتر و برداشت صحیح از آیه مورد بحث، باید ابتداء مفهوم واژه «متوسمین» بیان شود. در این بخش به معنای لغوی و اصطلاحی این واژه پرداخته شده است.

واژه «متوسمین» از ماده «و.س.م» گرفته شده است. «وَسَمَ» در لغت به معانی علامت گذاشتن، تأثیرپذیرفتن و جستجو کردن آمده است و «توسُّم» به یک ویژگی برای افراد زیرک و مردم جستجوگر اطلاق شده است. همچنین این واژه در معنای جستجوی چیزی که برای آن علامتی گذاشته شده است هم به کار گرفته شده است. «متوسِّم» کسی است که؛ به علامتی نگاه کند و از آن به چیز دیگری پی برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۷۱/۱).

واژه «توسُّم» در اصطلاح به معنی تفرّس و منتقل شدن از ظاهر چیزی، به حقیقت و باطن آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۸۵/۱۲). «متوسِّمین» کسانی‌اند که از ویژگی‌های ظاهری اشیاء به حقیقت آن‌ها پی برده و به آن منتقل می‌شوند. این امر هرگز بدون نگاه از روی

عبرت و بصیرت نافذ، محقق نمی‌شود (خطیب، ۱۴۲۴ق: ۲۵۳/۷؛ طریحی: ۱۳۷۵ش: ۴۰/۱)؛ آن‌ها کسانی‌اند که عمیق و با دقت و عبرت به اشیاء نظر می‌کنند (سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۲۷۱/۱)؛ آنان از آیات الهی تأثیر می‌پذیرند و عبرت می‌گیرند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق: ۲۶۶/۱). از این معانی روشن می‌شود که «متوسمین» افرادی تیزبین، دقیق، هوشیار و با بصیرت هستند. در مجموع می‌توان گفت: متوسمین به معنای متفکرین، نظرکنندگان، عبرت‌گیرندگان، زیرکان و جستجوگران است (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۰/۲).

طبرانی به نکته دقیقی اشاره کرده است. او می‌گوید: «متوسمون»، بسیار نظر کنندگان‌اند و در این امر ثابت قدم می‌مانند تا اینکه حقیقت را دریابند (طبرانی، ۲۰۰۸م: ۵۱/۴). ممکن است او این معنا را از عبارت «لَبَسِبِلِ مُقِيمٍ» در آیه ۷۶ اخذ کرده باشد و شاید به این مطلب اشاره دارد که گاهی رسیدن به حقایق وقایع، امری دشوار است و جز با ثبات قدم میسر نمی‌شود. از این مطلب، عدم انقطاع در تفرس و دقت نظر به دست می‌آید. بنابراین مطلب باید چنین گفت که: استمرار در دقت و نظر به محیط پیرامون و تفکر در عالم، سبب تقویت ذکاوت و ایجاد ملکه ذکاوت می‌شود.

باتوجه به آنچه بیان شد از آیه شریفه چنین معنایی به دست می‌آید: در داستان قوم حضرت لوط علیه السلام عبرت‌هایی است برای کسانی که اهل دقت، نظر، تحقیق و تفکر باشند و بر کشف حقیقت استمرار ورزند. روشن است کسانی که از این ویژگی‌ها بی‌نصیب باشند از این نشانه خداوند بهره‌ای نخواهند برد.

۲. مصادیق متوسمین

بعد از روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی واژه «متوسمین»، لازم است در جستجوی مصادیق آن بوده و دانسته شود چه کسانی از «توسم» سهم بیشتری دارند؟ لازمه رجوع انسان به کسی که در چیزی از او مرتبه بالاتری دارد، بدیهی و عقلی است، لذا شخص می‌تواند با شناسایی و مراجعه به کسانی که دارای ملکه ذکاوت‌اند، از آن‌ها پیروی کند و این قوه را در خود تقویت نماید؛ لذا در ادامه به مصادیق متوسمین از منظر شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود.

۱-۲. متوسمین از منظر اهل سنت

بنابر تحقیقات صورت گرفته در منابع حدیثی و تفسیری عامه، به غیر از حسکانی (م. ۴۹۰ق) هیچ کدام از محدثین و مفسرین اهل سنت مصداق معینی برای واژه «متوسمین» ذکر نکرده‌اند و عباراتی نظیر: ناظرین، متفرسین، متفکرین، مؤمنین و غیره را در تبیین این واژه به کار گرفته‌اند. حسکانی در احادیث متعدد و به طرق مختلف متذکر مصداق «متوسمین» شده است. او در مجموع این احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان شیعه علیهم السلام را مصداق «متوسمین» در آیه شریفه ذکر کرده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ۱۹/۱).

باید توجه داشت که حسکانی از محدثین مورد اعتماد اهل سنت و حنفی مذهب است (فارسی، ۱۳۶۲ش: ۳۶۴) و از شهرت نام و جایگاه ویژه علمی برخوردار است. ذهبی برای معرفی او از واژه‌های: إمام المحدث البارع القاضی استفاده می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۴ق: ۲۳۸/۱۸). او در جای دیگر نیز حسکانی را شیخ متقنی که عنایت تام و کامل به علم حدیث دارد خوانده و او را عالی الإسناد می‌داند (ذهبی، ۱۴۲۸ق: ۲۵۸/۳).

مجموع آنچه گفته شد، ذهن پرسش‌گر را به طرح سؤالی اساسی وامی‌دارد؛ به‌راستی چرا هیچ کدام از علماء عامه قبل و بعد از حسکانی، حدیثی درباره تعیین مصداق برای واژه «متوسمین» متذکر نشده‌اند؟ آیا حدیث و یا عبارتی برای بیان مصداق و معرفی الگویی زیرک در اسلام وجود نداشته است؟ بدیهی است خلأ مصداق معین برای مردم ضربه‌ای سنگین به بدنه جامعه وارد می‌کند و مردم را دچار سردرگمی و چه بسا انحراف می‌کند. اگر گفته شود آیه شریفه عمومیت دارد و همه مسلمانان مصداق آن هستند، جای این پرسش باقی است که آیا همه به صورت یکسان از هوش و ذکاوت برخوردارند و مصداق تام و کاملی وجود ندارد؟ در احادیث عامه از نام هیچ کدام از خلفاء، صحابه و تابعین به‌عنوان مصداق معین عبارت مذکور در آیه شریفه یاد نشده؛ اما آیا نادیده گرفتن احادیثی نظیر آنچه عالم حنفی مذهب و محدث قرن پنجم نقل کرده، امری پسندیده است؟

چنین به نظر می‌رسد که در بی‌توجهی محدثان عامه به احادیث تعیین مصداق «متوسمین» تعمّدی در کار است، چرا که آن‌ها خلأ وجود روایت در تعیین مصداق برای بزرگان خود و معرفی به مردم را حس کرده‌اند، لذا با نادیده گرفتن روایاتی که پیامبر

اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را به عنوان مصداق معرفی می کنند، سعی در پوشاندن این نقصان داشته اند.

۲-۲. متوسمین از منظر شیعه

با جستجو در میراث حدیثی و تفسیری شیعه، روایات وارد شده برای بیان مصداق «متوسمین» به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول؛ روایاتی هستند که در آنان نام پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ تصریح شده و به بقیه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به صورت کلی اشاره شده است مانند حدیثی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ که می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الْمُتَوَسِّمُ ثُمَّ أَنَا مِنْ بَعْدِهِمُ الْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي هُمُ الْمُتَوَسِّمُونَ»؛ «پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوسّم بودند، سپس من بعد از ایشان (متوسّم هستم) و بعد از من ائمه از نسل من زیرکان هستند» (صفار، ۱۴۰۲: ۳۵۴؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۲۲۸).

دسته دوم؛ روایاتی هستند که در آنها علاوه بر نام پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، نام دو امام بعد از ایشان نیز صراحتاً بیان شده است. شیخ صدوق عَلَيْهِ السَّلَامُ با سند خود از حسن ابن جهم روایت کرده است که او می گوید: روزی در مجلس مأمون عباسی بودم و امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد او بود و در آن مجلس عده ای از فقهاء و دانشمندان و متکلمان از فرقه های مختلف نزد آنان بودند. چند نفر از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره امامت و دلایل آن سؤال کردند. حضرت ضمن بیان دلایلی برای امامت، آیه ۷۵ سوره مبارکه حجر را تلاوت کردند و فرمودند: «فَأَوَّلُ الْمُتَوَسِّمِينَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ «نخستین نفر از زیرکان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، بعد از ایشان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و بعد از ایشان امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و ائمه از فرزندان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ متوسّم هستند تا روز قیامت (صدوق، بی تا، ب: ۲۰۰/۲).

دسته سوم؛ روایاتی هستند که نام برخی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به صورت خاص در آنها آمده است. این احادیث؛ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ، امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ را به عنوان مصادیق ذکاوتمندان برشمرده اند.

محمد بن سلیمان قال: حدثنا علي بن رجاء بن صالح قال: حدثنا حسن بن حسين عن أبي

مریم قال: سألت الحكم بن عتيبة عن قول الله تعالى: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾، قال: [قلت:] ما المتوسِّمون؟ قال: كانَ محمد بن عليٍّ منهم (كوفي: ۱۴۲۳ق: ۱۰۲/۲).

محمد بن علی بن بابویه: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: كَانَ وَاللَّهِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ» (صدوق، بی تا، الف: ۲۳۵/۱).

محمد بن محمد المفید: «وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِحُكْمِ دَاوُدَ لَا يَخْتِاجُ إِلَى بَيِّنَةٍ يُلْهِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَحْكُمُ بِعِلْمِهِ وَيُخْبِرُ كُلَّ قَوْمٍ بِمَا اسْتَبْطَنُوهُ وَيَعْرِفُ وَلِيُّهُ مِنْ عَدُوِّهِ بِالتَّوَسُّمِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ﴾» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۸۶/۲).

محمد بن علی بن بابویه: «عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ هُوَ أَمْ طَالِحٌ لِأَنَّ فِيهِ آيَةً ﴿لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ وَهِيَ ﴿سَبِيلٌ مُّقِيمٌ﴾» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ۶۷۱/۲).

ناگفته نماند؛ در تراث حدیث امامیه احادیث زیادی به چشم می خورد که برای تعیین مصداق در آنها، از واژه های عمومی نظیر: «هم الأئمة»، «أئمة من آل محمد» و «آل محمد الأوصياء» استفاده شده است یا اینکه امام علیه السلام فرموده است: «نحن المتوسِّمون» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲۴۷/۲؛ مفید، بی تا: ۳۰۲؛ کلینی، ۱۳۸۷ش: ۵۴۰/۱).

در حدیثی از صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام در زیارت قبر امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْمُتَوَسِّمِينَ» (صدوق، ۱۳۶۳ق: ۵۸۹/۲). از آنجا که زیارت، امری عمومی است و اختصاص به طیف خاصی ندارد، چنین می نماید که امام علیه السلام با بیان این واژه در زیارت، علاوه بر تبیین و تعیین مصداق متوسِّمین برای شاگردان، محدثان و علماء، گامی در رساندن این مفاهیم به عموم مردم جامعه برداشته است و خواستار تبیین آن در بین عموم مردم جامعه بوده است.

باعنایت به احادیث یاد شده، مطلب دیگری قابل توجه است و آن اینکه، چنین گمان می رود که مصداق برای واژه «متوسِّمین» در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام منحصر است. این پرسش در ذهن ملموس است که آیا فقط معصومین می توانند زیرک باشند و کسی غیر از آنها داخل در مصداق آیه شریفه نیست؟

در بین احادیث شیعه حدیث دیگری به چشم می‌خورد که نام کسی غیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را در جرگه متوسمین داخل می‌کند. کشتی در کتاب خود روایتی از عبدالرحمن بن أعین نقل کرده است که می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ سَلْمَانُ مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ»؛ «شنیدم از امام باقر علیه السلام که می‌فرمود: سلمان از متوسمین است» (کشتی، ۱۴۰۴: ۵۶/۱).

بنابر این روایت سلمان فارسی رضی الله عنه نیز داخل در مصداق «متوسمین» است. در احادیث گذشته فقط افراد معصوم به عنوان مصداق «متوسمین» برشمرده شده‌اند و افزوده شدن نام جناب سلمان در زمره «متوسمین» سبب ایجاد ناهمگونی در این احادیث شده است.

باتوجه به وجود نام جناب سلمان در کنار اسامی امامان معصوم علیهم السلام دو احتمال وجود دارد: اول اینکه؛ از باب حدیث «سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (صدوق، بی تا، ب: ۶۴/۲) گفته شود: جناب سلمان دارای مقام عصمت است؛ همان عصمت معین برای اهل بیت علیهم السلام، در تمام شئون و در عالی‌ترین درجه تقوا بدون هیچ کم و کاست. همین عصمت است که سبب دخول نام او در دایره «متوسمین» شده است. در این صورت خدشه‌ای به شرط عصمت برای «توسم» وارد نیست و ناهمگونی احادیث با حد وسط «عصمت» برطرف می‌شود. با این فرض بنابر روایات امامیه می‌توان گفت: «متوسمین» فقط از معصومانند. به بیان دیگر؛ فقط افرادی معین نظیر اهل بیت علیهم السلام و جناب سلمان که دارای مقام عصمت در تمام شئون هستند به مقام «توسم» دست می‌یابند و دیگران از فراست و ذکاوت بهره‌ای ندارند.

ضعف این احتمال روشن است. انحصار ذکاوت در افرادی خاص و معین علاوه بر اینکه با عقل بدیهی ناسازگار است، مخالف با عمومیت آیه شریفه و کلام مفسرین است. احتمال دوم که احتمالی صحیح است، این است که: عنصر «توسم» مانند عناصر «ایمان» و «عصمت» دارای مراتب و درجات مختلفی است. این درجات تحت عوامل و شرایط مختلف متغیرند و هر کس از مردم سهمی از ذکاوت دارد.

باتوجه به آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که: احادیث یاد شده به عنوان احادیث تعیین مصداق، در تلاش برای انحصار ذکاوت نبوده‌اند بلکه نمایانگر افرادی

دارای ملکه ذکانه، برای رجوع مردم هستند. مقام توَّسم و فراست در عالی‌ترین درجه و تمام شئون متعلق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و در مراحل نازل‌تر مربوط به افرادی است که دارای درجات پایین‌تر از عصمت، تقوا و ایمان‌اند.

در ادامه به رابطه «ایمان» و «توَّسم» و نسبی بودن فراست و ذکاوت می‌پردازیم.

۳. رابطه متوسِّمین و مؤمنین در آیه

برای پی‌بردن به رابطه «متوسِّمین» و «مؤمنین» لازم است بار دیگر آیات ۷۵ تا ۷۷ سوره مبارکه حجر بازخوانی شود.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ، وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»؛ «در این (سرگذشت عبرت‌انگیز) نشانه‌هایی است برای ذکاوت‌مندان، و ویرانه‌های سرزمین آن‌ها بر سر راه (کاروان‌ها) همواره ثابت و برقرار است، مسلماً در این (شهر ویران شده) برای مؤمنان نشانه‌ای (پندآموز) است».

بنابر نظر مفسران آثار و بقایای چهار شهر ویران شده قوم لوط که نام بزرگترین آن‌ها «سدوم» بوده است بر سر راه کاروانیان و مسافران، در مسیر شام و حجاز (مدینه) قرار داشته است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۲ق: ۹۵/۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۱۱۴/۱۱؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲ق: ۳۱۱/۳؛ حائری‌تهرانی، ۱۳۳۸ش: ۱۴۴۹/۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۴۸۷/۴).

باتوجه به ترتیب آیات این نکته به دست می‌آید که؛ در آثار باقیمانده از شهر قوم لوط آیات و نشانه‌هایی، هم برای ذکاوت‌مندان و هم برای مؤمنان است. اگر چنین گمان شود که فراست و ایمان دو واژه مترادف‌اند و در یک معنا به کار رفته‌اند، گفته می‌شود: قرآن کریم کتابی است از جانب خداوند حکیم و روشن است که حکیم مرتکب عبث نمی‌شود. تکرار دو واژه مترادف و هم‌معنا در دو آیه مجزا امری بی‌فایده و ملال‌آور است. همچنین با مراجعه به کتب لغت واضح است که هر واژه معنای جداگانه‌ای دارد؛ لیکن از تلازم مفهوم آیات و توالی این دو واژه برمی‌آید که بین ایمان و ذکاوت رابطه‌ای برقرار باشد. هرکدام از مفسرین در به تصویر کشیدن این رابطه از ادبیات گوناگونی بهره برده‌اند.

خطیب می‌گوید: «متوسِّمین» افرادی دارای بینش و بصیرت نافذ هستند که برای نیل و

پذیرش حقیقت محتاج ادله و برهان نیستند و با اندک توجه و اشاره‌ای، از ظاهر امور به باطن آن منتقل می‌شوند. همچنین «مؤمنین» بواسطه ایمان محکم، مستغنی از براهین‌اند و اشاره‌ای کافی است تا نور ایمان در قلب‌هایشان تجلی کند و آنان را در مسیر هدایت قرار دهد (خطیب، ۱۴۲۴ق: ۲۵۳/۷).

فخررازی گفته است: اینکه خداوند هلاکت قوم حضرت لوط علیه السلام را نشانه‌ای برای «مؤمنین» بیان می‌کند به این دلیل است که کفار و جاهلان به جای عبرت از این نشانه‌ها (همانند مؤمنان)، آن‌ها را به حوادث طبیعی و وقایع عالم یا صورت‌های فلکی ستارگان نسبت می‌دهند (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۶/۱۹). برخی دیگر از مفسرین نیز مطالبی به همین مضمون بیان کرده‌اند (رک: ابوالسعود، ۱۹۸۳م: ۸۶/۵؛ رک: خطیب الشربینی، ۱۴۲۵ق: ۲۳۵/۲). بقاعی بر این باور است که؛ تأکید عبرت گرفتن مؤمنان از عذاب آن قوم، بخاطر انکار عذاب توسط کافران است. خداوند با بیان این آیات به کافران هشدار می‌دهد که اگر دست از انکار و تکذیب برندارند دچار عذاب و سرنوشتی سخت مانند عذاب و سرنوشت قوم لوط می‌شوند (بقاعی، ۱۴۲۷ق: ۲۳۲/۴). پس باید گفت: این اندازها به نوعی سبب حفظ و تقویت ایمان مؤمنان می‌شود.

در آیات فوق دیدیم که قرآن کریم گاهی می‌گوید: در سرگذشت عبرت‌انگیز قوم لوط، نشانه‌هایی برای «متوسمین» است و گاه می‌گوید: نشانه‌هایی برای «مؤمنین» است. جمع میان این دو تعبیر به ما می‌فهماند که مؤمنان راستین، «متوسم» هستند یعنی با فراست، سریع‌الانتقال و کاملاً هوشیارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۱۱۶/۱۱). همچنین گفته می‌شود: «مؤمنین» بواسطه فکر و عبرت، هدایت می‌شوند و به ایمان می‌رسند و دچار غفلت نمی‌شوند (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق: ۹۹/۳).

توجه به این مطلب ضروری است که قرآن کریم این آیات را برای توجه دادن مردم به آن آثار نازل فرموده است. از این عبارات کلام وحی به روشنی وجود رابطه بین «ایمان» و «توسم» فهمیده می‌شود.

پرسش دیگری که با روشن شدن وجود رابطه بین «توسم» و «ایمان» ذهن را به خود مشغول می‌کند؛ چگونگی این علاقه و رابطه است؟!

برای پاسخ به این پرسش باید دانست که توجه به جزئی ترین الفاظ حکیمانه کلام وحی در فهم معانی آیات لازم و ضروری است. در برخی از آیات تقدیم و تأخیرهای موجود، بیانگر مطالبی عمیق و دقیق‌اند. در آیات حاضر واژه «مُتَوَسِّمِينَ» بر واژه «مُؤْمِنِينَ» مقدم شده است. همچنین دانسته شد که معانی این دو واژه بایکدیگر تفاوت دارند. این مسئله می‌تواند بیانگر نکته‌ای ورای الفاظ باشد؛ چرا که بنابر نظر مفسران تقدّم و تأخّر لفظی در آیات بدون دلیل و سهو نیست. تقدّم و تأخّر در آیات انواع مختلفی دارد و برای غرض‌های متفاوتی به کار رفته است. در این آیات اگر تقدیم واژه «مُتَوَسِّمِينَ» بر واژه «مُؤْمِنِينَ» را از جنس تقدیم و تأخیر سبب بر مسبب بدانیم، باید بگوییم: ذکاوت و زیرکی افراد سبب ایمان آن‌ها می‌شود. به عبارت دیگر کسانی که دارای فراست و ذکاوت باشند و از این قوه بهره ببرند، با مشاهده حوادث و وقایع عالم به وجود خالق یکتا پی برده و به او و پیامبرانش ایمان خواهند آورد. در حقیقت ملکه ذکاوت عامل پیشرانی برای ایمان به‌شمار می‌رود و هر کس که از عنصر ذکاوت بهره‌ای داشته باشد مؤمن خواهد بود. این مطلب از عبارات مفسّرین که از نظر گذشت قابل فهم است. همچنین خداوند متعال در آیات قرآن کریم برای دعوت مردم به ایمان، آن‌ها را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند و به عبارت دیگر ایشان را به استفاده از ابزار ذکاوت فرامی‌خواند. «أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» «آف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید؛ پس آیا نمی‌اندیشید؟» (انبیاء: ۶۷). این مطلب شاهی بر مدعای ماست.

غفلت از این نکته سزاوار نیست که در غالب منابع تفسیری، حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اختلاف اندک نقل شده است: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» «از فراست و زیرکی مؤمن بپرهیزید که او به نور خداوند می‌نگرد» (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۲۳/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۲۸/۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۱۰۳/۴).

اهتمام به بیان این حدیث نبوی ذیل آیه مورد بحث به خوبی پرده از رابطه «مُتَوَسِّمِينَ» و «مُؤْمِنِينَ» برمی‌دارد و تأییدی بر آنچه گفته شد است.

با مجموع آنچه گفته شد به خوبی به ارتباط میان سه آیه مذکور پی برده می‌شود. از همین رابطه، علاقه «مُتَوَسِّمِينَ» و «مُؤْمِنِينَ» را یافته و چنین نتیجه گرفته می‌شود که: «مُتَوَسِّمَانَ» و

«مؤمنان» ویژگی‌هایی نزدیک به یکدیگر دارند. غافلان و جاهلان و کفار و کسانی که در مسیر ایمان قرار نگرفته‌اند از فراست و زیرکی بی‌بهره‌اند چرا که هوشیاران حقیقی ایمان آورندگان به خداوند متعال و پیامبران او هستند. آن‌ها با دقت و تأمل در آیات الهی به وجود خالق یکتا پی خواهند برد؛ به خلاف کفار که علاوه بر آیات الهی، ادله و براهین نیز در آنان اثری نمی‌گذارد و همچنان در جهل و کفر خود باقی خواهند ماند.

۴. نسبیت توسّم

پس از روشن شدن رابطه «ایمان» و «توسّم» لازم است به این مطلب توجه شود که ایمان دارای مراتب و مرحله‌های گوناگونی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۱۶۶/۳؛ عیاشی ۱۳۸۰ق: ۱۳۵/۱). ابن‌بطه در الإبانة بابی را به درجات ایمان اختصاص داده است و آنجا تصریح کرده است: ایمان افراد یکسان نیست و دارای درجات مختلفی است (ابن‌بطه، ۱۴۲۶ق: ۳۴۹/۱)، همچنین در روایات مختلف درجات ایمان به شیوه‌های متعدد بیان شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَصَّعَ الْإِيمَانَ عَلَى سَبْعَةِ أَشْهُمٍ ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ»؛ «خداوند متعال ایمان را در هفت قسم قرار داده است، سپس آن را بین مردم تقسیم کرده است» برخی افراد دارای تمام این سهم‌ها می‌شوند و بعضی فقط یک سهم یا دو سهم یا بیشتر را به دست می‌آورند (کلینی، ۱۳۸۷ش: ۱۰۹/۳). در جای دیگر نیز از امام علیه السلام سؤال شد که آیا ایمان درجات مختلفی دارد؟ حضرت صراحتاً فرمودند: بلی! (کلینی، ۱۳۸۷ش: ۱۰۵/۳). به خوبی روشن است میزان ایمان در تمام افراد یکسان نیست و دارای شدت و ضعف است. از آنجا که بین ایمان و فراست رابطه‌ای عمیق و غیرقابل انفکاک وجود دارد و نیز ذکاوت عاملی برای ایمان و مقدم بر آن است؛ با مشاهده تعدّد درجه و اختلاف میزان تالی، به اختلاف میزان و تعدّد درجه مقدم می‌رسیم. به عبارت دیگر، هنگام مشاهده اختلاف در ایمان به این نتیجه می‌رسیم که بدون تردید در موتور پیشران و عامل محرک آن که فراست است نیز اختلاف درجه وجود دارد. پس باید دانسته شود زیرکی افراد امری است دارای شدت و ضعف که درجات مختلفی دارد.

ناگفته نماند؛ برخی از مفسرین فراست را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: قسم اول؛ ذکاوتی

است که خداوند در قلب افراد پاک و صالح قرار می‌دهد و قسم دیگر ذکاوتی است که افراد بواسطه کسب تجربه و اخلاق به دست می‌آورند (مراغی، بی‌تا: ۳۹/۱۴؛ خازن، ۱۴۱۵ق: ۶۰/۳) به بیان دیگر فراست به دو گونه انتسابی و اکتسابی تقسیم می‌شود. اگر مراد از فراست قسم اول آن باشد؛ باید گفت: بدیهی است ظرفیت و پذیرش افراد یکسان نیست و خداوند حکیم به هر کس به اندازه ظرفیتش از زیر کی سهمی عطا می‌کند؛ «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا» «خداوند از آسمان آبی نازل کرد و هر دره و رود به اندازه گنجایش و وسعتش جاری شد» (رعد: ۱۷). اگر فراست از قسم دوم باشد، روشن است تلاش‌های انسان‌ها یکسان نبوده و طبعاً به دست آوردن زیر کی به یک اندازه و به صورت یکسان نخواهد بود.

از مجموع آنچه بیان شد چنین نتیجه گرفته می‌شود: توسّم و زیر کی امری نسبی است و همه مردم به‌طور یکسان از آن بهره‌مند نیستند؛ لیکن به حکم عقل، چنین می‌نماید که لازم است الگویی تام و کامل از افراد با فراست و زیرک در تمام زمان‌ها وجود داشته باشد تا دیگر افراد برای ارتقاء فراست خود که منتهی به افزایش ایمان است از آن الگو بهره ببرند.

۵. رابطه توسّم و ایمان به غیب

اندیشمندان مسلمان بر این باورند که؛ عالم خلقت دارای دو قسم است؛ عالم محسوس مادی و عالم غیب که چیزی ورای محسوسات است و به یقین این باور براساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات شکل گرفته است.

همان‌گونه که گذشت روشن شد که ایمان دارای درجات و مراتبی است. همچنین با مراجعه به آیات قرآن کریم و آموزه‌های دینی در می‌یابیم برای ایمان تقسیمات مختلفی وجود دارد؛ از جمله تقسیمات ایمان، تقسیم ایمان به عالم غیب و عالم شهود است. قرآن کریم در وصف «مُتَّقِينَ» می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» («متقین» کسانی‌اند که به غیب ایمان می‌آورند» (بقره: ۳).

علامه طباطبایی در تعریف ایمان بیان کرده است که ایمان دارای مراتب بسیاری است. گاهی اثر چیزی پیدا می‌شود و تنها اثر وجود آن چیز بر آن اعتقاد مترتب می‌شود، گاهی

شدیدتر است و به برخی از لوازم آن نیز متعلق می‌شود. گاهی ایمان از این هم شدیدتر می‌شود، و به همه لوازم آن متعلق می‌شود. از همین جا نتیجه می‌گیریم: مؤمنین هم در اعتقادشان به غیب در یک طبقه نیستند، بلکه طبقات مختلفی دارند. غیب که بر خلاف شهادت است، عبارت است از چیزی که تحت حس و درک آدمی قرار ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۴۵/۱).

در اینجا لازم است این نکته تذکر داده شود که بشر، همواره برای ادراک عالم ماده از ابزار حواس پنجگانه بهره‌مند است، اما برای درک موجودات و رای ماده، نیازمند ابزاری والا تر و قدرتمندتر است. ابزاری که او را به شناخت موجودات غایب از حواس بشری نظیر؛ خداوند، وحی، فرشتگان الهی، قیامت و غیره رهنمون سازد. بشر برای شناخت و درک عالم غیب ابزاری جز عقل ندارد. عقلی که ذکاوت از آن سرچشمه می‌گیرد. بدیهی است انسان به کمک عقل می‌تواند ذکاوت‌مندانه‌تر زیست کند. با این بیان دانسته می‌شود؛ هرچه میزان عقل شخص بیشتر باشد، ذکاوت او بیشتر و هرچه ذکاوت بیشتر، ایمان او در درجه بالاتری است تا جایی که به عالم غیب ایمان آورده و شناخت او از عالم غیب بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر؛ بشر با استفاده از ملکه ذکاوت از ظواهر دنیای ماده به موجودات عالم فراماده منتقل می‌شود و از نشانه‌های موجود در دنیا برای شناخت آن‌ها استفاده می‌کند. همچنین آیاتی از قرآن کریم کافران را نادان خطاب می‌کند: «قُلْ أَفَعَيِّرُ اللَّهَ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ؟» (ای پیامبر به کافران) بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر از خدا را بپرستم؟» (زمر: ۶۴). با تأمل در این آیات و مطالبی که گذشت رابطه بین «متوسمین» و ایمان «به غیب» نمایان می‌شود.

از این مختصر چنین نتیجه گرفته می‌شود: هرچه میزان عقل یا به تعبیر دیگر فراست و زیرکی انسان بیشتر باشد، انتقال او از آیات محسوس الهی به وجود خداوند و غیب، امری دست‌یافتنی‌تر است. ایمان او به غیب عمیق‌تر و راسخ‌تر می‌شود و با قدرت فراست و عقل به ورای عالم ماده منتقل می‌شود. انسان زیرک، خداوند را با عقل روشن می‌یابد و به وحی از جانب او، پیامبران او، فرشتگان الهی و هرچه مخفی از حواس بشر است ایمان استوار دارد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد با نظر به منابع فریقین چنین به دست می‌آید: واژه «مُتَوَسِّمِينَ» در لغت و اصطلاح به معنی ذکاوت و زیرکی و فراست است و لازمه این ذکاوت ثبات قدم در راه فهم حقیقت است. به عبارت دیگر؛ انسان برای درک هرچه سریع‌تر حقایق عالم از نشانه‌های موجود، نیازمند ملکه ذکاوت است و دستیابی به آن در گرو تلاش و استمرار است. با جستجو در منابع حدیث و تفسیر اهل سنت چنین می‌نماید که؛ به غیر از حسکانی (م. ۴۹۰ق) که مصداق واژه مورد بحث را اهل بیت علیهم‌السلام دانسته است، هیچ کدام از محدثین و مفسرین اهل سنت مصداق معینی برای واژه «مُتَوَسِّمِينَ» ذکر نکرده‌اند و عباراتی نظیر: ناظرین، متفرسین، متفکرین، مؤمنین و غیره را در تبیین این واژه به کار گرفته‌اند. بنابر منابع شیعه، در روایات متعدد برخی از مصداق این واژه بیان شده است و روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او از امامان معصوم علیهم‌السلام را به عنوان مصداق شمرده است و در درجه‌ای پایین‌تر نام سلمان فارسی رضی‌الله‌تعالی‌عنه نیز آمده است. این احادیث در تلاش برای انحصار مصداق نیستند بلکه بیانگر افرادی در اوج قله‌های فراست و ذکاوت برای رجوع مردم به آن‌ها و جلوگیری از انحراف می‌باشند. در آیات شریفه مورد بحث، واژه «مُؤْمِنِينَ» مؤخر از واژه «مُتَوَسِّمِينَ» آمده است. از آنجا که در تقدّم و تأخر کلمات قرآن کریم حکمتی نهفته است؛ با رجوع به تفاسیر فریقین به دست می‌آید: توسّم سببی برای ایمان است و بر همین اساس، عنصر توسّم موتور محرکی برای ایمان به‌شمار می‌رود و عاملی برای تقویت و عمیق‌تر شدن هرچه بیشتر آن است. همچنین با مراجعه به روایات روشن شد: همان‌گونه که ایمان دارای درجات و مراتب مختلفی است، ذکاوت و فراست نیز درجات متعددی دارد، چه اینکه ذکاوت را خدادادی و غیرقابل کسب بدانیم و چه آن را در دایره اکتسابات بشری قرار دهیم. در حقیقت اختلاف درجه در ذکاوت، عاملی برای اختلاف درجه در ایمان است. ذکاوت سبب باور قلبی و عمیق‌تر به اقسام دیگر ایمان از جمله؛ ایمان به غیب می‌شود، چرا که این قوه انسان را از مشاهده نشانه‌های مادی، به عالم فراماده منتقل می‌کند. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن کریم افراد را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند. این دعوت ناشی از اهمیت تعقل در کسب ملکه ذکاوت است و نشان دهنده وجود استعداد،

ذکاوت و فراست در انسان‌هاست. همچنین اگرچه این قوه مهم و حیاتی در نفس انسان وجود دارد لیکن به فعلیت رساندن آن آسان نیست. به همین منظور خداوند متعال مصادیقی در اوج قله‌های فراست معین کرده است تا بشر با رجوع به آن‌ها و هدایت و دستگیری آنان به ملکه ذکاوت نائل آید و مصداق حقیقی «متوسمین» و «مؤمنین» شود.



منابع

- قرآن کریم

۱. آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲ق)، بیان المعانی، سوریه: مطبعة الترقی.
۲. ابن بطه، عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۲۶ق)، الایانه، تحقیق: احمد فزید مزیدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم.
۳. ابن عجبیه، احمد، (۱۴۱۹ق)، البحرالمذید فی تفسیر قرآن المجید، تحقیق: قرشی رسلان، احمد عبدالله، قاهره: حسن عباس زکی.
۴. ابوالسعود، محمد بن محمد، (۱۹۸۳م)، تفسیر ابی السعود (ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. بقاعی، ابراهیم بن عمر، (۱۴۲۷ق)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، تحقیق: مهدی عبدالرزاق غالب، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، سوم.
۶. حائری تهرانی، علی، (۱۳۳۸ش)، مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب العلمیه.
۷. حسکانی، عبدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
۸. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۹. خازن، علی بن محمد، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، تصحیح: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۱۰. خطیب الشربینی، محمد بن احمد، (۱۴۲۵ق)، تفسیر الخطیب الشربینی المسمی السراج المنیر، تحقیق: شمس الدین ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۱۱. خطیب، عبدالکریم، (۱۴۲۴ق)، تفسیر القرآن للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی.
۱۲. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۴ق)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: جمعی از محققین، بیروت: مؤسسة الرسالة، دهم.
۱۳. ———، ———، (۱۴۲۸ق)، تذکره الحفاظ، محشی: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن کریم، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشّامیه.
۱۵. سبزواری، محمد، (۱۴۱۹ق)، إرشاد أذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶ق)، تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم، تحقیق: عمر عمروی، بیروت: دارالفکر.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. صادقی طهرانی، محمد، (۱۴۱۹ق)، البلاغ فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه محمدالصادق الطهرانی.
۱۹. صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، (بی تا الف)، علل الشرایع، مقدمه: محمدصادق بحر العلوم، قم: مکتبه الداوری.
۲۰. ———، (بی تا ب)، عیون أخبار الرضا، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۲۱. ———، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دوم.
۲۲. ———، (۱۳۶۳ش)، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، مؤسسة النشر الإسلامی، دوم.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تصحیح: محسن بن عباسعلی کوجه باغی، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، دوم.
۲۴. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، التفسیر الکبیر، تفسیر القرآن العظیم (طبرانی)، أربد: دارالکتاب الثقافی.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: فضل الله یزدی طباطبائی / هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، سوم.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی إشکوری، تهران: مرتضوی، سوم.

۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تصحیح: هاشم رسولی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۹. فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، (۱۳۶۲ش)، *تاریخ نیسابور*، تلخیص: ابراهیم بن محمد صریفینی، گردآوری: محمد کاظم محمودی، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، اعداد: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال*، تصحیح: محمد باقر بن محمد میرداماد، محقق: مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۷ش)، *الکافی*، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، سازمان چاپ و نشر.
۳۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات کوفی*، تصحیح: کاظم محمد، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر.
۳۴. کوفی، محمد بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، *مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام)*، تحقیق: محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء فرهنگ اسلامی.
۳۵. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار الفکر.
۳۶. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، *الاختصاص*، تصحیح: محمود موسوی زرنندی، علی اکبر غفاری، قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۸. _____، (۱۴۱۳ق)، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق)، *الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ترجمه و تلخیص: محمد علی آذرشب، قم: نشر مدرسه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۴۰. _____، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، دهم.